روزنامه صبح ایران
وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

سه‌شنبه | ۱۹ فروردین ۱۴۰۴ | ۹ شوال ۱۴۴۶ | ۸ آوریل ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۲۸۶ | ۸ صفحه | ۵۰۰۰ تومان

۱۱۹۰ سال و ۲۱۸ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4286 | TUE.APR.08, 2025 | ISSN:2008-2886

«وطن امروز» از افزایش استقبال مردمی از کالابرگ الکترونیک گزارش می‌دهد

فعلا همه یارانه می‌گیرند

حدود ۲۰۰ همت از منابع بودجه عمومی ۱۴۰۴ برای پوشش کسری منابع هدفمندی یارانه‌ها در سال جاری لحاظ شده است

صفحه ۳

درباره فیلم موسی کلیم‌الله(ع) و برای بهتر شدن آن در نسخه سریالی

تغییر لازم دارد

صفحه ۸

اسناد از طبقه‌بندی خارج‌شده پرونده ترور جان‌اف کندی چه می‌گوید؟

سیا می‌کُشد

صفحه ۷

تیترهای امروز

پرونده

مروی بر فتنه‌های ۴۶ سال گذشته که جمهوری اسلامی با حضور و همراهی مردم از آنها عبور کرد

گذر از فتنه‌ها

صفحات ۴و۵

نکاتی در نقد شیوه موضع‌گیری مصطفی مهرآیین و امثال او

ابتذال به نام کنشگری سیاسی

صفحه ۲

چگونه یک فرضیه جعلی واقعیت اجتماعی انقلاب را تحریف می‌کند؟

هسته سخت علیه مردم امام

یادداشت

رسول لطفی

باز هم واژه‌ای به ظاهر تحلیلی، آرام و خزنده به میان تحلیل‌های سیاسی بازگشته‌است: «هسته سخت نظام». ترکیبی که حاوی بدفهمی عمیق از ذات انقلاب اسلامی و منطق آن است. این تصور که بار انقلاب بر دوش گروهی خاص و مجزا به نام «هسته سخت» است، در واقع نقضِ مردمی‌ترین وجه انقلاب اسلامی است؛ یعنی همانِ روحی که امام از آن به «مردم» یاد می‌کردند، نه «نیروهای خاص».

هسته سخت، مفهومی سترون، تقلیدی و بازاری است که تلاش می‌کند حقیقت «مردم» را به یک اقلیت تقلیل دهد. مردمی که بیرون این دایره‌اند، مشکوکند؛ اگر ساکتند، مرددند و اگر معترضند، دشمن. این تصوری نارواست از انقلابی که با بسط معنای مردم آغاز شد و با بازتعریف نسبت دین و جامعه ادامه یافت. در کدام لحظه از تاریخ زنده انقلاب اسلامی، این تلقی رخنه کرد که مردم را باید در لایه‌های تمایزآفرین، در طبقات وفاداری و در درجات مشروعیت‌ساز دسته‌بندی کرد؟

این هسته فرضی و جعلی، نه تنها با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران در تضاد است، بلکه اساساً توانایی برساختن تصویری از «نظام» یا «مردم» را ندارد که بتوان آن را در قالب یک نهاد خاص یا گروه محدود گنجاند. در حقیقت، جامعه ایران یک ساختار پیچیده و پویای اجتماعی است که از تنوع افکار، گرایش‌ها و هویت‌های مختلف تشکیل شده و نمی‌توان این پیچیدگی‌ها را در چارچوب ذهنیت «هسته سخت» محدود کرد.

«هسته سخت» اما می‌کوشد حقیقت را با برساختی ذهنی جایگزین کند. گویی حقیقت انقلاب در گرو رضایت این «هسته» است و هرگونه نارضایتی آنان، به منزله بحران مشروعیت تلقی می‌شود. بدتر آنکه همین تحلیل، گاه با ترساندن نظام از نارضایتی این اقلیت، می‌کوشد افق تصمیم‌گیری کلان را در گرو راضی نگه داشتن آنان تصویر کند. این، چیزی نیست جز تغییر جهت قطب‌نمای انقلاب از «توده مردم» به «طبقه خودخوانده‌ای از انقلابی‌ها».

«هسته سخت» شاید در واقع شکلی از فرافکنی شکست‌هاست؛ شکست در اقناع، شکست در عدالت، شکست در گفت‌وگوی درونی با ملت! تحلیل‌هایی که نظام را به رضایت یک حلقه گره می‌زند، نه‌تنها به فقر تحلیلی دچار است، بلکه خواسته یا ناخواسته، نظام را از بستر مردمی‌اش جدا می‌کند و این انقطاع، خطرناک‌تر از هر تهدید بیرونی است، زیرا جامعه‌ای که از درون تفکیک شود، از بیرون به آسانی وانمی‌ماند، بلکه از درون فرومی‌پاشد.

و آنگاه که نیروی حزب‌اللهی را به این اقلیت تقلیل دهند، مصیبتی دوچندان پدید آمده است. حزب‌الله، یک طبقه نیست. او نه تنها برخاسته از متن مردم است، بلکه بازوی بسط مردم است. اگر قرار است نظمی اجتماعی بنیان گیرد، باید «پیوست مردمی نیروی حزب‌اللهی» بازتعریف شود؛ نه به مثابه ناظری بر مردم، نه داوری بر سر رضایت‌مندی‌شان، بلکه به عنوان قشری از خود مردم که مسؤولیت بیشتری بر دوش دارد، نه حق امتیاز بیشتر.

در نهایت، نیروی حزب‌اللهی باید به عنوان قشری از خود مردم، مسؤولیت‌های بزرگ‌تری را بر دوش بگیرد اما نه به این معنا که از مردم جدا شود یا خود را طبقه‌ای بالاتر از آنان بداند. این نزدیکی همیشگی و پیوسته، نه‌تنها در میدان‌های سیاسی و اجتماعی، بلکه در بستر فرهنگی و معنوی است که می‌تواند نیروی پیش رو را از هر گونه تزلزل یا انحراف محافظت کند. نیروی حزب‌اللهی تنها زمانی قادر است به عنوان پیش برنده انقلاب و جامعه عمل کند که همچنان در کنار مردم بایستد و از ظرفیت‌های مردمی برای شکل‌دهی به نظم اجتماعی و سیاسی بهره برد. باید به این واژگان مشکوک بود. واژگانی که بار دارند و تاریخ و گفتمان می‌سازند. ادبیات هسته سخت، ادبیات جداسازی است؛ ادبیاتی که می‌خواهد از «دل ملت»، «مراکز فرمان» بسازد. اما انقلاب اسلامی، در جوهر خود، انقلابی علیه همین ساختارهای مرکزگرا، سلسله‌مراتبی و طبقه‌مدار بود. اگر میراث آن را پاس می‌داریم، باید از آن ادبیات، فاصله بگیریم. هشدار اینجاست.

کالبدشکافی اعتراضات اخیر آمریکا

نگاه

حنیف غفاری

برپایی ۲ هزار تظاهرات ضدترامپ در ۵۰ ایالت آمریکا، پرده از وقوع بحران داخلی در این کشور برداشته است. هر چند بسیاری از جامعه‌شناسان و سیاستمداران آمریکایی طی ماه‌های منتهی به حضور ترامپ در کاخ سفید درباره وقوع منازعات اجتماعی و خیزش‌های گسترده در ایالات متحده هشدار داده بودند اما اعتراضات اخیر تبدیل به نقطه آشکارساز بحران‌های نوین در واشنگتن، نیویورک، کالیفرنیا و دیگر مناطق این کشور شده است. تقلیل اعتراضات گسترده و کم‌سابقه کنونی در آمریکا به جنگ تعرفه‌ای دونالد ترامپ، شگردی رسانه‌ای و تبلیغاتی جهت لاپوشانی مناقشات عظیم و عمیقی است که از سال‌ها قبل در این کشور آغاز شده و گسل‌های اجتماعی - اقتصادی در این کشور را فعال کرده است. مثلث «تبعیض»، «ملی‌گرایی افراطی» و «یکجانبه‌گرایی» همان شکل هندسی و تحلیلی دقیقی است که می‌توان بحران‌های آمریکای امروز را در بطن آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. مساحت این مثلث را «سلطه‌گرایی نوین» تشکیل می‌دهد؛ جایی که در آن شکاف طبقاتی، فربه‌سازی ثروتمندان و تبدیل طبقات کم‌درآمد و متوسط به تابعی از گردش سرمایه ثروتمندان، جایی برای تنفس برای جامعه آمریکایی باقی نگذاشته است. شهروندان آمریکایی از سال ۲۰۰۸ میلادی مدام به فکر تغییر شرایط موجود بوده‌اند، بدون آنکه چشم‌اندازی برای شرایط مطلوب خود و جامعه متصور شوند. ترامپیسم در چنین بستر متزلزلی تبلور یافت. سال ۲۰۱۶ میلادی، شهروندان آمریکایی آرای خود را به ضرر هیلاری کلینتون و دموکرات‌ها به گردش درآوردند تا بلکه تغییری در نظام حکمرانی کشورشان ایجاد کنند. ترامپ با شعار متوهمانه «آمریکای بزرگ» توانست برخی شهروندان ناراضی آمریکایی را به پیاده‌نظام سیاسی و اجتماعی خود تبدیل کند اما محصول این توهم، چیزی جز شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ میلادی نبود. سال ۲۰۲۴ شهروندان آمریکایی بار دیگر به ترامپ رای دادند اما نه به دلیل «اعتماد» و «امید به آینده»! آنها از ترس استمرار حضور دموکرات‌های سردرگم و ناتوان که تبدیل به نماد شکست و هزینه‌سازی مطلق در عرصه سیاست داخلی و خارجی آمریکا شده بودند، بار دیگر ترجیح دادند میان گزینه «بدتر» و «وحشتناک» به گزینه نخست رای دهند. اکنون در حالی که کمتر از ۳ ماه از حضور ترامپ سپری شده، شهروندان آمریکایی (حتی بسیاری از کسانی که آرای خود را به سود ترامپ به گردش درآورده‌اند) با تکانه‌هایی مواجه شده‌اند که یک وجه دارد: هیچ‌انگاری شهروندان.

ادامه در صفحه ۷